

پایه:

بنام خداوند جان و خرد

علـــوی

نام و نام خانوادگی	تاریخ	موضوع:
		هدف:

جعبه کلمات درس پنجم کلمات هم معنی	
زیاد - خیلی و بسیار	سیل - باران شدید
ناچار - به اجبار	فکر - اندیشه
نصیحت - پند	مزد - پاداش
چرا - علف خوردن حیوانات	درست - صحیح
حرف - صحبت	ناگهان - یک‌دفعه
وانگهی - ناگهان	گردد : تغییر کردن
نجات - رهایی	

کلمات مخالف	
شروع ≠ پایان	هیچ‌کار ≠ همه کار
شدید ≠ خفیف	بالا ≠ پایین
درست ≠ نادرست	راست ≠ چپ
دریا ≠ بیابان	روز ≠ شب
راست‌گو ≠ دروغ‌گو	بود ≠ نبود

Scanned with CamScanner

پایه:

بنام خداوند جان و خرد

علـــوی

نام و نام خانوادگی | تاریخ | موضوع:

هدف:

درس پنجم

چوپانِ درست‌کار

روزی بود و روزگاری، مردی بود که گوسفندانِ زیادی داشت. او آدم درست‌کاری نبود. امّا چوپانی داشت که از گوسفندهای او نگه‌داری می‌کرد و مرد درست‌کار و راست‌گویی بود. چوپان هر روز شیر گوسفندان را می‌دوشید و به خانه‌ی صاحبِ گوسفندها می‌برد. او هم آب در آن می‌ریخت و شیر را دو برابر می‌کرد و به مردم می‌فروخت. چوپان هر بار او را نصیحت می‌کرد و می‌گفت: «این کار درست نیست.» امّا او به حرف‌های چوپان گوش نمی‌داد و لبخندی می‌زد و می‌گفت: «تو چوپانی‌ات را بکن و مزدت را بگیر!»

یک روز که چوپان، گوسفندان را به چرا بُرد، بارانِ شدیدی شروع به باریدن کرد و سیلِ بزرگی به راه افتاد. چوپان برای نجاتِ خود، بالای درختی رفت امّا سیل همه‌ی گوسفندان را با خود بُرد. چوپان نتوانست هیچ کاری بکند. ناچار پیش صاحبِ گوسفندان رفت و گفت: «سیل گوسفندهای تو را برد.»

مرد گفت: «من باور نمی‌کنم. آخر این همه آب، ناگهان از کجا آمد؟»

چوپان گفت: «شنیده‌ای که می‌گویند قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود. این سیل، همان آب‌هایی است که تو در شیر می‌ریختی و به مردم می‌فروختی.»



مرد با شنیدن حرف‌های چوپان در فکر فرو رفت.